

مطربی سمرقندی

روابط فرهنگی بین هند و آسیای مرکزی از قدیم رایج بوده است. در زمان پادشاهان هند، به‌خصوص پادشاهان گورکانی، شعرا و دانشمندان و نویسندگان گوناگون از سمرقند و بخارا و اطراف آن به‌هند آمده، در فرهنگ و ادبیات فارسی هند تأثیر زیاد گذاشته‌اند. متأسفانه تذکره‌نویسان و مورخان هند، بسیاری از آنها را ذکر ننموده‌اند. یکی از آنها مطربی سمرقندی است که حتی در «ترک جهانگیری» و «اقبال‌نامه جهانگیری» اسم و ذکر وی نیامده است.

سلطان محمدالاصم سمرقندی، متخلص به «مطربی»، یکی از شعرا و نویسندگان بزرگ سمرقند در آخر عهد جهانگیر^۱ پادشاه به‌هند آمده و به‌خدمت وی رسیده است. مطربی در سال ۹۶۶ هـ/۱۵۵۸-۵۹ م در سمرقند متولد شده و پس از زندگانی هفتاد و سه ساله درگذشته است. وی شاگرد مقیمی سمرقندی، قاضی محمد امین سمرقندی، اشرفی میر انوری، غریبی هروری، کمال‌الدین حافظ عبدالرحیم مذهب، خواجه هاشمی مزاری، ابومحمد ده‌بیدی، متخلص به «امینی»، زرهی ترکستانی، ملّا رستم نقاش، یوملی میانکالی، مشهور به ملّا بابا، بذری بدخشی، خواجه حسن نثاری بخارایی، استاد ملّا فاضلی سمرقندی، صبوری سمرقندی، قریشی میانکالی، مشهور به خواجه دوست نظر، ثابتی میانکالی، خزانی شهر سبزی، ذهنی سمرقندی و لازمی کیشی بود.

مطربی در سال ۱۰۱۳ هـ/۱۶۰۴ م تذکرةالشعرا را تألیف و به‌ابوالغازی ولی محمد بهادر خان اشترخانی^۲ تقدیم نموده است.

۱. ۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ/۱۶۲۷-۱۶۰۵ م.

۲. ۱۶۱۱-۱۶۰۵ م.

تذکره نامبرده با مقدمه و تصحیح اصغر جانفدا و مقدمه و تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علاوردشتی، در سال ۱۹۹۹ م از طرف آیین میراث، تهران، انتشار یافته است. از مقدمه و پیشگفتار این نسخه چاپی معلوم می‌شود که چون مطربی خواست به‌هند بیاید، در نظر داشت برای جهانگیر پادشاه یک تحفه ادبی بیاورد؛ بر همین اساس وی «نسخه زیبای جهانگیر» را تألیف نمود. هرمان اته، استوری، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر سید علی رضا نقوی، عبدالرفیع حقیقت، احمد گلچین معانی و احمد منزوی، اشتباهاً این تألیف را «تاریخ جهانگیری» نوشته‌اند. پرفسور عبدالغنی میرزایف این اثر را تصحیح نموده با مقدمه خود انتشار داده است.^۱

مطربی در ماه صفر سال ۱۰۳۶ هـ/ ۱۶۲۶ م وارد لاهور گردید و به‌روز چهارشنبه ۱۹ ربیع‌الاول سال ۱۰۳۶ هـ/ ۲۹ نوامبر ۱۶۲۶ م پیش جهانگیر رفت و تألیف خود را با رباعی ذیل به‌وی تقدیم کرد:

بر نام جهانگیر شه چرخ چشم این نسخه دلگشا چو آمد به‌قلم
تاریخ تامش خرد خرده‌شناس زد «نسخه زیبای جهانگیر» رقم

در ملاقات اول، جهانگیر می‌پرسد که «چند روز است که داخل دارالسلطنت لاهور شده‌اند». گفت: «یک ماه».

در ملاقات دوم، «آصف خان و خواجه ابوالحسن دیوان و ارادت خان و خواص خان و بهادر خان ماوراءالنهری و خوانین دیگر به‌بندگی حاضر بودند».^۲

جهانگیر درباره دخمه صاحبقرانی می‌پرسد و نیز می‌گوید:

«ما آن نسخه دلپذیر را به‌مکتوب خان سپردیم... اما در خاطر پر انوار ما چنان آمد که آن نسخه جهانگیر از تدوینات ما نیز شرف‌پذیر گردد... چند ورق از اسامی شعرا بی که در ایام پادشاهی والابزرگوار ما... بودند، اما در زمان شاهزادگی خود جمع کرده بودیم... لایق چنان دیدیم که داخل تصنیف شما باشد».^۳

۱. مؤسسه تحقیقات علوم آسیایی میانه و غربی، دانشگاه کراچی، ۱۹۷۶ م.

۲. ص ۵۶.

۳. ص ۵۷.

مطربی ۲۴ بار با جهانگیر ملاقات کرده و درباره هر ملاقات بیتی سروده است. بعضی از آنها در اینجا نقل می‌شود و معلوم می‌شود که در چه وقت این ملاقات برپا گردیده است:

شبی روشن‌تر از صبح جوانی در او آماده عیش و کامرانی
*

روز دیگر که دلم جانب شه راهی شد بوسه گاه لب من خاک ره شاهی شد
جهانگیر می‌خواست مطربی بماند و همراه وی به کشمیر برود، اما مطربی عذر خواست و در آخر ملاقات غزل ذیل را تقدیم نمود:
دل می‌کشد به سوی وطن باز مطربی رخصت ز پادشاه جهانگیر اکبر است
و به وطن خود برگشت.

مطربی از شعرای بزرگ عصر خود بود، اما متأسفانه دیوان وی مرتب نگردیده است. وی در همه اصناف شعر سروده و نمونه‌های ابیات وی در مقدمه و پیشگفتار نقل گردیده است. اکنون بعضی از ابیات او در اینجا نقل می‌گردد:

چون در نظرم روی تو نبود به چمن‌ها آتش بکنم در همه گلها و سمن‌ها
*

غم من کسی شناسد که دل فگار دارد جگر هزار لخت و غم بی‌شمار دارد
اثر سوّم مطربی، «خاطرات» اوست.

در تذکره مطربی، از میان شاعران هند، از فیضی دکنی^۱ خیلی تجلیل شده و به تفصیل درباره وی نوشته شده است و معلوم می‌شود که رابطه وی با دانشمندان آسیای مرکزی چطور بوده است.

”فیضی ... مجمع الفضایل و الکمالات و منبع العزّ و السّادات ... است ...
خمیر مهر ضوء قمر پرتوش، کشف کنوز حقایق و حلال رموز دقایق می‌نمود، و
در فن اشعار، به‌غایت ذوفنون بوده ... این فقیر دیوان ابیات او را تمام کتابت
کرده، به‌غایت اشعار جانفزا و معانی دلگشا، مطالعه نمود، و از صنایع مشکله
شعری، قصیده‌ای بی‌نقط در آنجا ظاهر شد.

۱. ۱۰۰۳-۹۵۴ هـ/ ۱۵۹۵-۱۵۴۷ م.

”به‌حضرت مخدومی حسن خواجه نثاری^۱، غایبانه طریق محبت را پیموده، از ولایت هند ابواب مراسلات گشوده، سوغاتهای گرانمند می‌فرستاد و در مرسله‌ای از گفتار لطیف خود، تقریباً ابیات می‌نوشت. فقیر در بخارا بودم، نوبتی مکتوبی فرستاد. بر اوّل آن مکتوب همچنین نوشته بود که:

ای دل برآز شهپر شوق و گذار خط کفر محبت است نوشتن بیار خط
و در ظهر مکتوب، این بیت را مرقوم ساخته بود که:
رسانند این رقعۀ دردمندی به‌دست حسن خواجه نقشبندی
... و این غزل را جواب طلبیده بود:

من به‌راهی می‌روم کانجا قدم نامحرم است
وز مقامی حرف می‌گویم که دم نامحرم است

*

فیضی از بزم نشاط ما حریفان غافلند

هر کجا ما جام می‌گیریم جم نامحرم است

و حضرت مخدومی این غزل را جواب گفته بودند و سه بیت از آن در خاطر داشتم:

می‌زنی ای دل دم از جایی که دم نامحرم است

پا منه در محفلی کانجا قدم نامحرم است

و مطلع اوّل مکتوب را اینچنین جواب گفته بودند که مطلع:

اسرار دل اگر نکند آشکار خط هر لحظه سوی تو بفرستم هزار خط^۲

شعرای دیگر هند که در تذکره مطربی جاگرفته‌اند: اظهر دهلوی^۳، پیر یادی کشمیری،

آصف خان جعفر بیگ بخشی، حیاتی گیلانی^۴، طلوعی کشمیری، عرفی شیرازی^۵، قلیچ

محمد خان، شیری هندی، ظاهری گجراتی، لاهوری و غیره می‌باشند.

۱. ۱۰۰۵-۹۲۲ هـ/۱۵۹۷-۱۵۱۶ م.

۲. ص ۹-۵۸۵.

۳. متوفی: ۱۰۴۴ هـ/۱۶۳۴ م.

۴. متوفی: ۱۰۲۸ هـ/۱۶۱۹ م.

۵. ۹۹۹-۹۶۳ هـ/۱۵۹۱-۱۵۵۶ م.